

رابطه معنایی نکاح با ایمان در قرآن و نقش آن در تشکیل خانواده قرآنی (بر اساس نظریه وایسگربر-تیریر)

dr.nasimarabi@gmail.com

نسیم عربی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷

چکیده

مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است در یک فرایند منظم و منطبق بر نظریه حوزه معنایی (وایسگربر-تیریر)، رابطه حوزه معنایی «نکاح» با مقوله «ایمان» را در آیات مربوط به نکاح بررسی نماید. واژه نکاح در قرآن از نظر معنای اساسی در همان معنای عصر پیش از نزول به کار رفته است. واژگان حوزه معنایی «نکاح» در قرآن شامل «ایامی، ازواج، ذریه، طلاق، زنا و...» با مقوله ایمان و حوزه معنایی آن نظیر «تقوا، عفاف، سکینه، خبیث، شرک و...»، گاهی به شیوه همنشینی و گاهی به شیوه متداعی و گاهی نیز بر اساس تقابل معنایی با یکدیگر پیوند خورده و از بار عاطفی-اخلاقی و حقوقی ویژه‌ای برخوردار گردیده و دستخوش توسعه معنایی شده است و بدین ترتیب بافت درون‌متنی آیات، چگونگی گسترش لایه‌های معنایی امر نکاح و معیار حقیقی تشکیل خانواده قرآنی را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نکاح، ایمان، حوزه معنایی، رابطه همنشینی و متداعی، رابطه متقابل.

معناشناسی (بر اساس مکتب فرانسه) کلیدی برای گشایش درهای متن یا کلام است. از دیدگاه معناشناسی، هر کلام یا متنی مجموعه‌ای منسجم است و معناشناس کشف این انسجام و بررسی آن را در کلام بر عهده دارد. بدون شک چنین کشفی میسر نیست، مگر آنکه معناشناس توجه خود را بر مطالعه فرایندی متمرکز کند که آن فرایند همان عمل گفتمان است (شعیری، ۱۳۸۱، ص ۴-۵). معناشناسی علم نظریه‌ها نیست؛ بلکه ابزار تجزیه و تحلیل است و بدین سبب کار خود را با تکیه بر متن یا کلام آغاز می‌کند. در واقع آنجا که زبان‌شناسی در دستیابی به معنا به بن‌بست می‌رسد، معناشناسی وارد میدان می‌شود؛ اما نه به صورت توصیفی، بلکه به شکل کاربردی (همان، ص ۴).

نگاه معناشناختی به آیات قرآن و تحلیل معنایی واژگان بر اساس نظریه حوزه معنایی^۱ (وایسگربر-تریر)، یکی از راه‌های دستیابی به مقصود و غرض اصلی کلام خداوند است. مطالعات حوزه معنایی، شامل مجموعه‌ای از واژه‌هاست که از جنبه دلالتی با یکدیگر مرتبط‌اند و دارای اشتراکاتی هستند (مختار عمر، ۱۳۸۶، ص ۷۳). حوزه معنایی با دو رویکرد در زمانی (Diachronic) و هم‌زمانی (synchronic) انجام می‌شود. این روش کمک می‌کند علاوه بر بررسی معنایی کلمات، روابط میان کلمات و معانی آنها تحلیل شود. مطالعه در زمانی یا معناشناسی تاریخی تغییر یا عدم تغییر معنای واژه را در طول تاریخ بررسی می‌کند (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۴، ص ۹۹؛ باقری، ۱۳۷۸، ص ۳۶). این در حالی است که مطالعه هم‌زمانی یا توصیفی یک مفهوم، اصطلاح یا واژه با توجه به خود متن در یک مقطع زمانی بررسی می‌شود؛ بدین معنا که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

بافت درون‌زبانی یا بافت زبانی (co-text) فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۴، ص ۲۱). این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان (بافت بیرون‌زبانی) باشد یا متنی (بافت درون‌زبانی) باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان، پیش و پس از هر جمله آمده است (همان، ص ۱۹). همچنین از بررسی باهم‌آیی یک اسم با یک فعل و یک اسم و یک صفت و غیره می‌توان به بحث درباره حوزه معنایی پرداخت. باهم‌آیی در زبان‌شناسی،^۲ به دو روش باهم‌آیی درون‌زبانی (همنشینی) (sytagmatic relations) و باهم‌آیی بیرون‌زبانی (متداعی)^۳ تقسیم می‌شود (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷ و ۱۹۸). بدین ترتیب، بار معنایی هر واژه گسترش می‌یابد و می‌تواند در ارتباط با عناصر دیگر، مفاهیم و معنای متعددی را ارائه نماید (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹). برخی معناشناسان از این معنا با عنوان معنای نسبی در قبال معنای «اساسی» یاد می‌کنند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۲).

یکی از روش‌های مطرح در تجزیه و تحلیل معنای واژه در معناشناسی، نظریه حوزه معنایی (semantic field) است. این نظریه توسط وایسگربر-تریر انسجام یافت. نظریه مذکور بر این اصل استوار است: واژه‌هایی که مفهومشان

از وجه یا وجوهی مشترک برخوردار باشند، به یک حوزه معنایی متعلق‌اند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۵۱). تقابل، معنایی اصطلاحی است که برای معانی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. برای مثال، رابطه بین ایمان و کفر رابطه تقابل معنایی است (همان، ص ۱۱۷-۱۲۰). از میان زبان‌شناسان متأخر، ایزوتسو، مستشرق ژاپنی، برای فهم درست و دقیق معانی واژه‌ها، بر اساس نظریه فوق به بافت و سیاق متن توجه کرد. او معتقد بود بدون در نظر گرفتن بافت و سیاق آیات، هرگز نمی‌توان به عمق معنای آن دست یافت (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۲۵). به باور علامه طباطبایی نیز در تفسیر قرآن کریم، میان کلمات و جمله‌های آیات، مجهولاتی وجود دارد که تنها از طریق تدبر در بافت آیات و دقت در قرائن داخلی و خارجی می‌توان به دلالت کلام دست یافت (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۲۵).

معارف دینی را می‌توان به اعتقادی و عملی تقسیم کرد. معارف اعتقادی که در رأس آنها ایمان به یگانگی خداست، زیربنای معارف دینی‌اند. از سوی دیگر، یکی از مسائل مهم و متبالبه انسان، ازدواج است که برحسب متون دینی نقشی مهم در دین‌داری و حفظ ایمان انسان دارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روایتی یکی از ثمرات ازدواج را احراز نیمی از دین انسان دانستند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۹). رابطه نکاح با ایمان، به روش‌های مختلف و با استناد به منابع گوناگون قابل بررسی است. هرچند درباره ازدواج در قرآن و نیز ایمان در قرآن مقالاتی نگاشته شده است، اما درباره حوزه معنایی نکاح و ارتباط آن با مقوله «ایمان» بر اساس نظریه وایسگر-تریر، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

مقاله حاضر درصدد است با بررسی روابط معنایی واژه‌های هم‌حوزه نکاح و نیز بررسی حوزه معنایی ایمان در آیات نکاح، به پژوهش درباره رابطه معنایی نکاح و ایمان بپردازد و ضمن بررسی معنای اساسی واژگان مرتبط از طریق معناشناسی بر اساس بافت زبانی و نیز بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی و تقابل معنایی، به این شناخت دست یابد که چگونه می‌توان بر مبنای آیات قرآن، خانواده قرآنی تشکیل داد و به حیات طیبه دست یافت.

حوزه معنایی نکاح

پیش از این گفتیم که یکی از روش‌های تجزیه و تحلیل معنای واژه در معناشناسی، نظریه حوزه معنایی است. در این نظریه، واژه‌هایی با برخورداری از وجه یا وجوه مشترک مفهومی، به یک حوزه معنایی تعلق دارند. برای نمونه، واژه‌هایی نظیر ایامی، تحسن، ازواج و ذریه بر محور هم‌نشینی با واژه نکاح، هم‌حوزه‌اند؛ طلاق و زنا نیز بر محور تقابل معنایی با نکاح، در حوزه معنایی ایمان قرار می‌گیرند. پس از بیان معنای لغوی نکاح و برخی کاربردهای آن در قرآن، به بررسی رابطه معنایی نکاح با برخی واژه‌های هم‌حوزه می‌پردازیم.

«نکاح» در لغت به معنای جمع شدن و ضمیمه شدن دو چیز با یکدیگر است. مانند «تَنَاحُ الْأَشْجَارِ» به معنای فرورفتن درختان در یکدیگر. این واژه در معنای عقد (پیمان ازدواج) و وطی نیز به کار رفته است (فیومی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۲۵). پیش از نزول قرآن نیز «نکاح» در پیمان ازدواج به کار رفته است؛ چنان‌که مسعودی درباره جواز ازدواج سپاهیان فارس با اهل یمن در زمان کسری انوشیروان هنگام تصرف صنعا می‌نویسد:

عَلَىٰ أَنْ يَنْكِحُوا النِّسْوَانَ مِنْهُمْ

وَأَنْ لَا يَنْكِحُوا فِى الْفَارِسِيَّةِ

(مسعودی، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۲۰۳)

به گفته برخی لغویان، نکاح در قرآن با توجه به آیه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ» (نور: ۳۲) به معنای عقد ازدواج است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۷۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۲۶). برخی دیگر به استناد آیه «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» (بقره: ۲۳۰) می‌نویسند: «نکاح در اصل به معنای عقد ازدواج است؛ سپس در معنای مقاربت به استعاره گرفته شده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۴). بعضی معتقدند: از آیه ۴۹ سوره احزاب «إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمَنَاتِ» برمی‌آید، نکاح در اصل، تزویج و تعهدی است توأم با مقرراتی مشخص که میان مرد و زن ایجاد می‌شود؛ از این رو ازدواج، حقوق و تکالیف معینی را برای هر یک از زوجین به همراه دارد (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۲۳۵).

رابطه معنایی نکاح با ایمان [به خدا و آخرت]

برخی روان‌شناسان معاصر، دو گزینه «صیانت ذات و گزینه جنسی» را از انگیزه‌های ازدواج و تشکیل خانواده برمی‌شمرند (سیاسی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۳۸۶). البته گزینه جنسی و دیگر انگیزه‌های مادی می‌تواند باعث تشکیل خانواده شود؛ اما نمی‌تواند موجب تحکیم و تعالی خانواده گردد. در ادامه در معناشناسی آیات نکاح روشن می‌شود که برای داشتن خانواده قرآنی، علاوه بر انگیزه‌های فوق، رعایت دو اصل اخلاق و حقوق خانواده ضروری است.

خداوند در ابتدای سوره طلاق پس از اینکه توصیه‌ها و مواعظی درباره طلاق یا ادامه پیوند زناشویی بیان می‌کند، شرط بهره‌مندی از این مواعظ را ایمان به خدا و آخرت و خداترسی (تقوا) می‌شمارد: «...ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...» این [مواعظ] چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند! و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.

در آیات سوره بقره نیز خداوند رعایت تقوا را هنگام اختلافات زناشویی همسران، لازمه ایمان به دو اصل توحید و معاد قرار می‌دهد و توصیه می‌کند:

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ وهنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران خویش، ازدواج کنند! اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما، که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از آن پند می‌گیرند. این برای رشد شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (بقره: ۲۳۲).

فعل «یوعظ» از ماده وعظ است، به معنای یادآوری یا آوری قلب نسبت به خوبی‌ها در آنچه که موجب رقت قلب می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۲۸). شاخصه مواعظه، نرمی و ملایمت است؛ لذا خداوند از طریق فعل

مجهول و خطاب غیر مستقیم به خانواده قرآنی با بیانی لین با کلمات «أزگی لکم وأطهر» عواطف او را تحریک می کند و می فرماید: این موعظه ها برای کسانی است که به دو اصل توحید و معاد- که از متعلقات ایمان هستند- معتقد باشند.

موعظه زمانی مؤثر است که واعظ درونی انسان، زنده باشد. بر این اساس، ملکه عفت و حیا به وجود می آید یا رشد می کند و موجب پاک دامنی و طهارت می شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۹). تعبیر معروف در عبارت «إِذَا تَرَأَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ» به اصل صلح و احسان از مؤلفه های اخلاقی اشاره دارد و منظور از «معروف» چیزی است که عقل و شرع آن را نیک می شمارد و آن همان ازدواجی است که جمیع شرایط صحت ازدواج در آن وجود داشته باشد (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۶۹). آیه با تأکید بر رعایت مبانی اخلاقی در امر طلاق و ازدواج آغاز می شود؛ سپس با تأکید بر معارف اعتقادی و ایمان پایان می یابد. باهم آیی و اجتماع سه واژه «طَلَّقْتُمْ» و «يَنْكِحْنَ» و «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» در آیه، دلالت بر رابطه بلافصل حوزه معنایی «نکاح» با متعلقات ایمان دارد؛ به این معنا که اگر کسی به اصل «توحید» و «معاد» ایمان داشته باشد و در رابطه زناشویی خود به موعظه های قرآنی توجه کند و درصدد سازش و اصلاح روابط خانواده برآید، به مقام رضایت خداوند که از درجات ایمان است، نائل می شود.

رابطه معنایی نکاح با صالحین

خداوند در این آیه در مقام ترغیب مؤمنان به ازدواج می فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید؛ همچنین غلامان و کنیزان صالح را. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد. خداوند گشایش دهنده آگاه است» (نور: ۳۲). «ایامی» جمع «ایم» است و به زن بی شوهر و مرد بی همسر اطلاق می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۱۹). همنشینی «الصالحین» با «انکاح» به معنای برقراری پیوند زناشویی، بر اهمیت برخورداری همسر از صلاحیت لازم برای ازدواج دلالت دارد. مراد از صالحین کسانی اند که صلاحیت برای ازدواج دارند، نه کسانی که عمل صالح انجام می دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۱۳). آیات ذیل مراد از شایستگی را تبیین می کند:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلِأَمَةٍ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَوَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَوَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ و با زنان مشرک ازدواج نکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است، هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هر چند شما را به شگفت آورد. آنان [شما را] به سوی آتش فرا می خوانند و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آموزش می خواند و آیات خود را برای مردم روشن می گرداند؛ باشد که متذکر شوند (بقره: ۲۲۱).

الْخَبِيثَاتِ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...؛ زنان ناپاک از آن مردان ناپاک‌اند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاک‌اند... (نور: ۲۶).

در این دو آیه، ایمان و پاک‌دامنی به عنوان دو شرط لازم برای همسرگزینی مطرح شده است؛ بنابراین دست‌کم دو شرط لازم نکاح، رعایت اصل ایمان و پاک‌دامنی است.

رابطه معنایی نکاح با تحصن

واژه «تَحَصَّنَ» از ماده «حصن» به معنای مکان مستحکمی که نتوان در آن نفوذ کرد، اشتقاق یافته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۸). این واژه در اصل به معنای منع است و دژ محکم را نیز از این جهت حصن گفته‌اند که مانع از ورود اغیار است. واژه احصان در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره نساء در مقام بیان محرمات در باب ازدواج است.

سومین راهی که قرآن برای مردی که استطاعت مالی برای ازدواج با زنان آزاد را ندارد، ازدواج با کنیز است. بر اساس آیه پیش رو، از مؤمنان انتظار می‌رود در انتخاب همسر، ملاک ایمان و پاک‌دامنی را در اولویت معیارهای خود قرار دهند و اگر هم شرایط ازدواج ندارند، صبر پیشه کنند تا از خیر کثیر خداوند بهره‌مند شود:

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَخَذَاتِ أَخْدَانٍ... ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تُصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ؛ و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاک‌دامن بالیمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاک‌دامن از بردگان بالیمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند. خدا به ایمان شما آگاه‌تر است. آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به طور شایسته به خودشان بدهید؛ در حالی که پاک‌دامن باشند؛ یعنی نه مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند... این (نوع ازدواج) برای کسانی از شما رواست که (از رنج بی‌همسری) به زحمت (گناه) بیفتند؛ و با این حال، خودداری از ازدواج بهتر است (نساء: ۲۵).

این آیه نکاح با زنان آزاد پاک‌دامن را در اولویت قرار داده است: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ...؛ و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاک‌دامن بالیمان را ندارند...». «محصنات» به معنای زنان [آزاد] پاک‌دامن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۲۰). در ادامه می‌فرماید، اگر این شرایط فراهم نبود، می‌توانید کنیزان مؤمن خود را به نکاح درآورید: «... فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...». «فتیات» به صفت «مؤمنات» مقید شده و همنشین «مؤمنات» با «محصنات» و «فتیات» دلالت بر اهمیت نقش «ایمان» و «پاک‌دامنی» در انتخاب همسر دارد. بافت کلامی آیه با تکرار وصف «مؤمنات»، داشتن ایمان را بر هر خصلت دیگری در زن ترجیح می‌دهد و اشاره دارد به اینکه برای مسلمان جایز نیست با زن غیر مؤمنه ازدواج کند. مراد از «محصنات» در عبارت «محصنات غیر مسافحات» نیز زنان عقیف است؛ لذا «محصنات» در

آیه، در تقابل معنایی با واژه «مسافحات» قرار گرفته است و بر مفهوم «عفت» در مقابل عمل منافی عفت، یعنی زنا، دلالت می‌کند. همچنین همنشینی «مسافحات» به معنای «زنای آشکار» و «متخذاتِ اُخدان» به معنای «زنای پنهان»، بر تفاوت معنایی آن دو دلالت دارد. تعبیر «محصناتِ غیر مسافحاتِ ولا متخذاتِ اُخدان» در اینجا، شاید اشاره به این حقیقت نیز باشد که نباید هدف در مسئله ازدواج تنها هوسرانی و ارضای غریزه جنسی باشد؛ بلکه این امر حیاتی برای هدفی عالی‌تر است که غریزه جنسی نیز در خدمت آن قرار گرفته، و آن بقای نسل انسان و نیز حفظ او از آلودگی‌هاست.

رابطه معنایی نکاح با ذریه

«ذریه» به معنای نسل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۸). همنشینی «ذریه» و «ازواج» رابطه نکاح را با «ذریه» به شیوه متداعی تبیین می‌کند؛ زیرا نسل، نتیجه و حاصل نکاح است. از اهداف و دلایل ازدواج، فرزندآوری است که در قرآن از آن با لفظ «ذریه» و «قُرَّةَ اَعْيُنٍ» نام برده شده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ اَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا؛ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان» (فرقان: ۷۴).

آیه فوق، عباد الرحمن (بندگان خاص خداوند) را توصیف می‌کند. بافت درون‌متنی آیه، از طریق همنشینی «ازواج» و «ذریات» با «عبادالرحمن» که در ضمیر «نا» تجلی یافته است، به شاکله خانواده قرآنی اشاره می‌کند و از طریق باهم‌آیی دو جمله دعایی «هَبْ لَنَا... قُرَّةَ اَعْيُنٍ» و «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا» دو ویژگی مهم خانواده قرآنی را تبیین می‌کند و می‌گوید: بندگان خاص خداوند وقتی تشکیل خانواده می‌دهند، از خدا درخواست می‌کنند همسر و فرزندانشان نور چشم و در تقوا پیشوای دیگران باشند. منظور از این درخواست، این است که خدایا به ما توفیق بده تا در راه نجات و به دست آوردن رحمت، از یکدیگر سبقت بگیریم؛ در نتیجه، کسانی که طالب دستیابی به مقام تقوا هستند، از ما بیاموزند و از ما پیروی کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۴۵). این آیه به دلالت ضمنی، دلالت بر مطلوبیت تکثیر ذریه (فرزندآوری) دارد و البته روشن است که فرزندآوری در مؤمنان، راهی است برای تربیت فرزندان صالح که نور چشم والدین و سرآمد در تقوا و بندگی خدا باشند.

تقابل معنایی «نکاح» با «زنا»

وطی بدون عقد شرعی را «زنا» گویند (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۷۴). واژه زنا بر مفهوم جماع بدون عقد شرعی یا شبهه عقد دلالت می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۶ ص ۴۷۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶ ص ۶۳۸). و یکی از رفتارهای جنسی نامشروع و منافی عفت است؛ چنان‌که در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «مَا زَنَى عَقِيفٌ؛ انسان عقیف زنا نمی‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۶).

در زمان جاهلیت، سنت‌های غلطی از ازدواج رواج داشت که قرآن به واسطه احکام نکاح، همه آنها را رد کرده و آنها را مشروع ندانسته است؛ از جمله نکاح مقت، که به واسطه آن، پسر ارشد بعد از فوت پدر، همسر او را مانند سایر اموال به ارث می‌برده است (نساء: ۲۲؛ طبری، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۰۴)؛ نکاح بدل: هرگاه مردی از زن مرد دیگری خوشش می‌آمد، همسر خود را با مرد دیگر معاوضه می‌کرد (الوسی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۵) و نکاح جمع: ثروتمندان عرب به دلیل انگیزه‌های مادی، کنیزان زیبا یا زنان بی‌بندوبار را جمع کرده، آنها را به فحشا وادار می‌کردند (نساء: ۳۳)؛ نکاح خدن: گروهی در زمان جاهلیت زناي علنی را بد می‌دانستند؛ اما ارتباط پنهانی را منع نمی‌کردند. به این موضوع در آیه ۲۵ سوره نساء تصریح شده است (طبری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۸).

در آیه ۲ سوره نور به عواقب «زنا» اشاره شده است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...؛ به هر زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در کار دین خدا برای آن دو دلسوزی نکنید...». در این آیه به اجرای حد بر روی دو عامل فاعلی «زانی و زانیه» دستور داده شده است؛ سپس بر اجرای حد درباره زناکار مبالغه اکید شده است: نخست با نهی رافت به زانی؛ دوم از لحاظ اشعار کلمه «فی دین الله» بر اینکه اجرای حد، دین خداست؛ سوم اینکه اجرای حد را لازمه ایمان به خدا قرار داده است و می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۴۱).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ... إِذَا فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ خَرَجَ مِنْهُ رَوْحُ الْإِيمَانِ؛ شخص زناکار هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود، مؤمن نیست و...؛ زیرا هنگام ارتکاب این عمل، روح ایمان از او خارج می‌شود» (فقه الرضا، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۵).

در آیه ۳ سوره نور، دو شخص «زانی و زانیه» از جهت نکاح، هم‌تراز با دو شخص «مشرک و مشرکه» قرار داده شده‌اند و ازدواج با آنان برای مؤمنین حرام شمرده شده است: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است».

در این آیه، نکاح در معنای پیوند زناشویی، با واژه زنا رابطه تقابلی معنایی دارد. از همین رو در انتهای آیه، این نوع ارتباط منافی با ایمان مؤمنین دانسته شده است. همچنین «زانی و مشرک» با یکدیگر رابطه جانشینی دارند، هرچند که مترادف نیستند؛ و «مشرک و مؤمن» در تقابلی معنایی یکدیگرند و اینکه خداوند چنین پیوندی میان زانی و مشرک ایجاد کرده، از آن جهت است که قباح گناه زنا بر مؤمنین مشخص شود. همچنین خداوند در سوره اِسْرَاءِ آیه ۳۲ در تعلیل جرم‌انگاری زنا، بعد از اشاره به قبح ذاتی «زنا» به بیان مفسده اجتماعی آن پرداخته است: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهَا كَانَتْ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا؛ و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است». در آیه

نفرموده است این کار را نکنید؛ بلکه فرموده است نزدیک آن هم نشوید (رک: زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۴۵؛ رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۸۷).

تقابل معنایی «نکاح» با «طلاق»

واژه «طلاق» در مقابل «نکاح» آمده است. در لغت، «اطلقتُ البعيرَ من عقاله»، یعنی شتر را از پابندش باز و رها کردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۰۳). عبارت «طلّقت المرأة» استعاره از طلاق دادن زن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۴). شاعر نیز در تأیید این معنا چنین سروده است:

أيا جارتی نینی فإنيك طالقنة
كذاك أمور الناس غاهلوا طارقة

(طریحی، ۱۲۶۲، ج ۴، ص ۲۲۳)

در آیه ۴۹ سوره احزاب، «نکاح» در مقابل معنایی «طلاق» قرار دارد. خداوند خطاب به «الذین آمنوا» می‌فرماید: هرگاه با زنان مؤمن ازدواج کردید، سپس آنان را طلاق دادید، به موازین اخلاقی بایبند باشید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ... فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با زنان باایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید، پس آنها را [با دادن مهریه] بهره‌مند و به نیکی رها سازید» (احزاب: ۴۹).

در مقابل بافت درون‌متنی، بافت فرازبانی یا بافت برون‌متنی وجود دارد که اصطلاحاً به آن «بافت موقعیت» (ساسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲) گفته می‌شود. شرایط اجتماعی هر عصری بافت موقعیت به حساب می‌آید. شکل اصلی و رایج نکاح در میان اقوام عرب عصر جاهلی، همانند این روزگار، بر سه عنصر «خواستگاری، مهریه و عقد» تکیه داشت (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳). این موضوع بیانگر آن است که ازدواج دارای رسم و آیین خاصی بوده است (رک. هاشمی، ۱۹۶۰م، ص ۱۴۰)؛ اما نکته حائز اهمیت آن است که زن پس از ازدواج به ملکیت مرد درمی‌آمد و پس از وفات مرد، مانند دیگر اموال به وارثان می‌رسید (رک: جواد علی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۴۰-۵۳۳). ازدواج در جاهلیت از چارچوب اخلاقی و روش شرعی متداول امروزی برخوردار نبوده و مانند یک عقد مدنی محض، به سادگی بیع انجام می‌شده است (رک: فوزی، ۱۹۸۳م، ص ۴۳ و ۵۴). از این رو قرآن در این آیه درصدد وضع چارچوب اخلاقی برای ازدواج و طلاق برآمده است.

حوزه معنایی «ایمان» در آیات نکاح

پیش از ورود به بحث حوزه معنایی ایمان در آیات نکاح تذکر این نکته لازم است که در اینجا مراد از آیات نکاح، اعم از آیاتی است که در آنها درباره احکام و دستورات نکاح سخن گفته شده یا درباره طلاق. که واژه‌ای مقابل نکاح است. در آنها حکم یا توصیه‌ای بیان شده است.

«ایمان» از ریشه «أمن» و در لغت به معنای تصدیق است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱). این واژه در آیه ۱۷ سوره یوسف در معنای اساسی «تصدیق» به کار رفته است: «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ؛ ولی تو ما را هرچند راستگو باشیم، تصدیق (باور) نمی‌کنی». به باور برخی لغویان، «ایمان» در قرآن چیزی جز هدایت شدن به راه راست یا هدایت پذیرفتن نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۵).

ایمان از مهم‌ترین واژه‌های توصیفی-ارزشی نظام اخلاقی قرآن است. این واژه در برخی آیات در معنای نسبی باور به خداوند و معارفی که از جانب او توسط انبیای الهی تبیین گردیده، کاربرد یافته است (بقره: ۲۸۶).

درباره حقیقت ایمان و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن، دانشمندان به‌ویژه در علم کلام سخن بسیار گفته‌اند. به نظر علامه طباطبائی، ایمان مجرد علم نیست؛ بلکه علم مقدمه ایمان است و ایمان، عقد قلبی همراه با التزام عملی به مقتضای ایمان است؛ به‌گونه‌ای که آثار عملی‌اش بر آن مترتب شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۵۹). طبق نظر بسیاری از دانشمندان مسلمان، ایمان علاوه بر مؤلفه‌های شناختی، از مؤلفه‌های گرایشی و رفتاری برخوردار است. ایمان بر پایه مؤلفه‌های شناختی‌اش در قرآن با شناخت‌هایی مانند «تفکر و تعقل» هم‌نشین شده و با بعد گرایشی‌اش در باهم‌آیی هم‌نشینی واژه «قلب» قرار گرفته و به آن نسبت داده شده است. بُعد کنشی یا رفتاری «ایمان» نیز با عبارت «عمل صالح» همراه شده است (رک: ساقی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲).

بر اساس آیات حوزه معنایی نکاح، متعلقات ایمان - یعنی آنچه که باید به آن ایمان داشته باشیم - عبارت‌اند از: «الله»، که مهم‌ترین متعلق ایمان است و بدون اعتقاد به آن، ایمان محقق نخواهد شد (بقره: ۲۲۸)؛ «معاد» (بقره: ۲۲۸ و ۲۳۲) و «کتاب آسمانی» (بقره: ۲۳۱).

در بررسی حوزه معنایی نکاح در قرآن، روشن شد که نکاح در قرآن با مفهوم ایمان ارتباط معنایی نزدیکی دارد و از جهاتی در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. ایمان به خدا و آخرت شرط بهره‌مندی از مواضع قرآن درباره نکاح و طلاق و تشکیل خانواده‌ی قرآنی است. به لحاظ اهمیت واژه کانونی «ایمان» و نقش آن در تشکیل خانواده قرآنی، به بررسی حوزه معنایی ایمان در آیات نکاح خواهیم پرداخت.

بررسی آیات نکاح نشان می‌دهد که مقوله نکاح با برخی مفاهیم هم‌حوزه ایمان، مانند تقوا، طیب، عفاف و سکینه، ارتباط معنایی تنگ‌انگی دارند. در اینجا به بررسی چگونگی ارتباط نکاح با این مفاهیم می‌پردازیم.

رابطه معنایی «نکاح» و «تقوا»

«تقوا» از ماده «وقی» و مصدر آن «وقایه» به معنای نگهداری از چیزی است که اذیت و آزار می‌رساند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۱). «تقوا» در قرآن به معنای پروا داشتن از خداوند است.

تقوا در اصطلاح دانشمندان اخلاق، حالتی درونی و نفسانی در انسان است که او را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد و عاملی بازدارنده در برابر انحرافات و نافرمانی‌های خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۵). تقوا دارای مراتب

متعددی است که یکی از مراتب آن، امتثال اوامر خداوند و اجتناب از چیزهایی است که خداوند از ارتکاب آن نهی فرموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۷).

اعتقاد و ایمان به خدا مقدمه تقوای الهی است. در برخی بافت‌های کلامی قرآن، «تقوا» جانشین «ایمان» شده است و بر محور جانشینی در حوزه معنایی ایمان قرار می‌گیرد. تبدیل ایمان به تقوا- که واجد ابعاد رفتاری و عملی است - در آیه ۲۱۲ سوره بقره نشان می‌دهد که ایمان باید با عمل توأم باشد و ایمان بدون عمل سودی ندارد (همان، ج ۲، ص ۱۱۱).

در آیات قرآن، ایمان یکی از مؤلفه‌های معنایی متقین بیان شده است؛ چنان‌که در آیات ۱ تا ۳ سوره بقره می‌خوانیم: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». همچنین در آیات ۷ و ۸ سوره شمس بیان شده است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد؛ سپس پلیدکاری و پر هیزگاری‌اش را به آن الهام کرد». از این آیات استفاده می‌شود که علاوه بر تقوای دینی (اکتسابی)، نوعی تقوای فطری در عموم افراد وجود دارد که کسی از آن مستثنا نیست. در این نوع تقوا، انسان با تشخیص عقل از کارهای بد می‌پرهیزد و کارهای خوب را انجام می‌دهد و این نوع تقواست که منشأ ایمان است؛ ولی تقوای دینی (اکتسابی) به‌عنوان یک ارزش اخلاقی عام، متوقف بر ایمان به مبدأ و معاد است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۴).

در آیات مربوط به طلاق، از واژه‌های حوزه معنایی نکاح، تقوا و مشتقات آن در آیات ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۷ و ۲۴۱ از سوره بقره آمده است؛ برای نمونه، آیه پیش رو در بیان احکام طلاق، پرداخت کامل مهریه را به زنی که هنوز با او آمیزش نشده است، از نشانه‌های تقوا برمی‌شمرد:

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ... وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...؛ و اگر آنان را پیش از آنکه با آنها تماس بگیرید طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، باید نصف آنچه را تعیین کرده‌اید، به آنها بدهید؛ مگر اینکه آنها گذشت کنند... و گذشت کردن شما (بخشیدن تمام مهریه به آنها) به تقوا نزدیک‌تر است... (بقره: ۲۳۷).

خداوند در آیه ۲۳۲ سوره بقره نیز در احکام طلاق به رعایت تقوای الهی تأکید فرموده است:

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَهُنَّ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ... وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ؛ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدید، یا به طور شایسته آنها را نگاه دارید یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید... نعمت خدا و کتاب آسمانی و دانشی را که بر شما نازل کرده است، به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید.

رابطه معنایی «نکاح» با «طیب» و «خبیث»

واژه «طیب» ضد «خبیث»، وصفی است که بر هر آنچه حواس و نفس انسان از آن لذت می‌برد، اطلاق می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۳۵). انسان طیب کسی است که از پلیدی فسق و فجور و اعمال زشت به‌دور باشد و

به زیور عمل و ایمان و اعمال نیک آراسته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۸).

در برخی از بافت‌های زبانی، وصف «طیب» به شیوه متداعی بر مؤمنان، و در مقابل آن وصف «خبیث» بر کفار و منافقان اطلاق شده است: «ما كان اللهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ...؛ خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این حالی که شما بر آن هستید واگذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند» (آل عمران: ۱۷۹).

واژه «طیب» در بافت زبانی سوره نور در آیهٔ مربوط به هم‌شأنی همسران در نکاح، در تقابل معنایی با واژه «خبیث» استعمال گردیده است: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ زنان ناپاک از آن مردان ناپاک‌اند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاک‌اند. اینان از نسبت‌های ناروایی که به آنان می‌دهند، مبرا هستند؛ و برای آنان آمرزش و روزی پرارزشی است» (نور: ۲۶).

با توجه به بافت سوره نور، مؤمنین و مؤمنات با احسان (پاک‌دامن)، طیبین و طیبات‌اند و هر یک مختص به دیگری است و به حکم ایمان و احصاشان، شرعاً از نسبت‌های ناروایی که شاهدهی بر آن اقامه نشود، مبرا هستند. و مراد از «خبیث» در خبیثین و خبیثات که غیر از مؤمنان هستند، حالتی است که به خاطر کفرشان در آنها پدیدار شده است و اگر زنان خبیث به مردان خبیث و مردان خبیث به زنان خبیث اختصاص یافته‌اند، به جهت هم‌جنسی و هم‌سنخی آنها بوده است و در نتیجه، این گونه افراد از تلبس به فحشا مبرا نیستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۹۵ و ۹۶).

خداوند در این آیه با هم‌نشینی خبیثات با خبیثون و طیبات با طیبون و تکرار و جابه‌جایی دو جمله اسمیه، خالی از هر گونه قید و وصفی، به هم‌شأنی عقیدتی، فرهنگی و اخلاقی همسران عنایت ویژه نموده و ذکری از هم‌شأنی اقتصادی به میان نیاورده است. او مردان و زنان خبیث را در تقابل معنایی مردان و زنان طیب قرار داده است. به همسران پاک‌دامن وعده رزق و مغفرت الهی را داده؛ اما در مقابل، همسران خبیث را به حال خود رها کرده است و دیگر ذکری از آنها به میان نمی‌آورد. امام صادق علیه السلام در تبیین کلام خداوند می‌فرماید: کفو (در همسری) کسی است که پاک‌دامن باشد و کمی مال داشته باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۶۳۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۹۴).

رابطه معنایی «نکاح» با «عفاف»

غریزه جنسی از قوی‌ترین غرایز انسان است که می‌تواند انسان را به انحرافات اخلاقی سوق دهد. ازدواج بهترین راه برای پاسخ‌گویی به این نیاز است که موجب آرامش و تسکین یافتن اضطرابات جسمی و روحی می‌شود. «عفاف» به فتح عین، از ماده «عفا» به معنای خودداری و امتناع از چیزی، اشتقاق یافته است (فیومی، بی تا، ص ۴۱۸). دو واژه «استعفاف» و «تعفف» با یکدیگر قریب‌المعنا هستند: «استعفاف» بر طلب

عفت و عفاف دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۵۳) و «تعفف» به معنای خودداری و امتناع است (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۸). برخی از لغویون در تعریف عفت آورده‌اند: عفت حالتی است که برای نفس حاصل می‌شود و مانع از غلبه شهوت می‌گردد و اصل آن اکتفا به بهره‌مندی اندک از چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳). شهید مطهری عفاف را این‌گونه تعریف می‌کند: عفاف و پاک‌دامنی یک حالت نفسانی است؛ یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان؛ تحت تأثیر قوه شهوانی نبودن (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲).

واژه «استعفاف» در سوره نور بر عفت جنسی دلالت دارد و بیان‌کننده حالتی است در نفس که از غلبه شهوت جنسی جلوگیری می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳)؛ «وَلَيْسَتَعَفُّفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند...» (نور: ۳۳). «استعفاف» در آیه به معنای کوشش در عفت و پاک‌دامنی در صورت عدم توانایی مالی بر نکاح می‌باشد (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴، ج ۹، ص ۳۷ و ۳۸). در آیه واژه «استعفاف» در محور هم‌نشینی با عبارت «لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً» قرار گرفته و به کسانی که توانایی پرداخت مهریه و نفقه را ندارند، دستور داده شده است که از زنا پرهیز کنند تا خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۰). این آیه شاید اشاره به این باشد که اگر پیش از وسعت مالی، عفت خود را نگه دارید و در زنا واقع نگردید، همین خودداری و عفت سبب می‌گردد خداوند به شما تفضل نموده و بی‌نیازتان گرداند. از این آیه استفاده می‌شود که یکی از حکمت‌های ازدواج به وجود آمدن عفت و پاک‌دامنی در زن و شوهر است؛ بنابراین اگر نتوانستند عفت را از راه ازدواج بدست بیاورند، باید بکوشند تا در اثر صبر و استقامت عفت بیافرینند (ر.ک: قبله‌ای خویی، ۱۳۸۴، ص ۴۴).

رابطه معنایی «نکاح» با «سکینه»

کلمه سکینه از واژه‌های هم‌حوزه ایمان از ماده «سکون» مصدری است که بسیاری از لغت‌شناسان آن را به معنای آرامش و وقار دانسته‌اند (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده أمن). ثبات، استقرار و آرامش در مقابل حرکت و تزلزل است و همه انواع استقرار، اعم از مادی و روحی، و ظاهری و باطنی را شامل می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۶۵). علامه طباطبایی از سکینه به «روح الهی» تعبیر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۱). در قرآن در سوره مبارکه فتح می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْخِرُوا إِيْمَانَهُمْ؛ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی به ایمانشان بیفزاید» (فتح: ۴). این آیه شریفه دلالت می‌کند بر اینکه آرامش و هدایت، از خواص و آثار ایمان است.

خداوند ازدواج را موجب سکینه و آرامش و از نشانه‌های الهی قرار داده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های او اینکه

همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید؛ و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند» (روم: ۲۱).

پیوند زناشویی و تشکیل خانواده‌ای که در آن مودت و محبت حاکم است، می‌تواند وسیله‌ای باشد برای اینکه زوجین از آن استفاده کرده و به مدارج بالای ایمان دست یابند. وقتی «سکن» با «إلی» متعدی شود، به معنای اعتماد و اطمینان است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۱۸۹). تعبیر «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» اشاره به آرامش عصبی و روانی دارد که رهاورد تشکیل خانواده است. خداوند می‌فرماید: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» و نمی‌فرماید «لِتَسْكُنُوا عَنْهَا»؛ زیرا «عند» ظرف مکان است و برای اجسام آورده می‌شود و سکون جسمی را می‌رساند، اما «سکن الیها» شامل سکون جسمی و روحی هر دو می‌شود (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۱۰).

نکته حائز اهمیت درون‌متنی، تکرار واژه «آیات» است که در آغاز و پایان آیه مشاهده می‌شود و برای انسان‌های متفکر، پیام‌آور این موضوع است که سکینه، مودت و محبت، نعمتی معنوی میان همسران است. عاطفه و محبت میان زن و شوهر از نشانه‌های الهی شمرده شده است؛ چراکه خداوند میان زوج به گونه‌ای محبت قرار داده است که با وجود رابطه سببی بین آن دو، چنان به همدیگر محبت می‌ورزند که هر کدام دیگری را بیش از هر چیز دوست دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۷). پیامبر اسلام ﷺ مجالست مرد با همسر خود را عبادت دانسته و فرموده است: مجالست مرد با همسر نزد خدای متعال محبوب‌تر از اعتکاف در مسجد من است (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۲).

تقابل معنایی «ایمان» با «شرک»

واژه شرک به معنای مصاحبت دو نفر یا بیشتر در عمل یا امر دیگری است؛ به طوری که برای هر یک از آنها نصیب و سهمی می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۹۳)؛ چنان که کاربرد این معنا در بافت زبانی قرآن آمده است: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي... وَأَشْرِكْهُ فِیْ أَمْرِي»؛ و برای من دستگیری از اهلم قرار بده... و او را شریک کارم قرار بده» (طه: ۲۹-۳۲). «مشرک» اسم فاعل از مصدر «اشراک» است، به معنای شریک گرفتن برای خدای سبحان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰۲) و در تقابل معنایی با «ایمان» قرار دارد. چنان که در متن آیه آمده است: «وَلَا تَتَّخِذُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ...» (بقره: ۲۲۲)؛ از نظر قرآن ایمان و اعتقاد به خداوند، از مهم‌ترین ملاک‌های انتخاب همسر است و قرآن از ازدواج مؤمن با مشرک نهی کرده است:

وَلَا تَتَّخِذُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً حَبِیرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَتَعْبُدُوا اللَّهَ وَتَعْبُدُوا اللَّهَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ؛ و با زنان مشرک و بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید. کنیز با ایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است، هرچند شما را به شگفتی آورد؛ و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، درنیاورید. یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است، هرچند شما را به شگفتی آورد. آنها [مشرکان] به سوی آتش دعوت می‌کنند و خدا به اذن خود به بهشت و آمرزش دعوت می‌نماید (بقره: ۲۲۱).

خداوند هر یک از دو طائفه «مؤمنین و مشرکین» را در مقابل هم قرار داده است و با این وصف، حکمت نهی از ازدواج با مشرکان را چنین بیان می‌کند: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛ یعنی مسیر مشرک، مسیر انحرافی است که به جهنم، ظلمت و تباهی ختم می‌شود. در مقابل، مسیر افراد مؤمن بهشت، رحمت، مودت و غفران است. بدین ترتیب، فرهنگ‌سازی اخلاق قرآنی بر مبنای خدامحوری است که او را به سوی سعادت و آرامش پیش می‌برد. در اینجا دعوت و مسیر خداوند همان دعوت و مسیر افراد مؤمن است به جهت اینکه تمام شئون زندگی مؤمنان در مسیر خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰۵). واژگان «عبد و أمة در نقش زوج و زوجه»، «مؤمن و مشرک» و «نار و جنة» سه گروه کلمات زوجی‌اند که با یکدیگر رابطه تقابل معنایی دارند. گروه اول بر تفاوت طبقه اجتماعی، گروه دوم بر تفاوت درجه ایمانی، و گروه سوم بر تفاوت سرنوشت انسان‌ها دلالت می‌کند و بدین ترتیب، بافت آیه بر اهمیت ملاک ایمان در همسرگزینی یادآور می‌شود.

سیاق آیه به فهم معنای مراد کمک می‌کند؛ چه خداوند با تکرار فعل نهی «لاتنکحوا» و با خطابی عام، مردان و زنان مسلمان را از ازدواج با مشرکینی که دارای جاذبه‌های ظاهری و مادی، اعم از زیبایی، ثروت و... هستند، منع کرده است. در حقیقت، آیه از طریق فرایندشناسی، فرایند ازدواج را از آغاز تا انجام با یک خط صعودی و نزولی با ملاک ایمان و عدم ایمان ارزیابی کرده است. لام در «لَا مَآئِمَّةَ» لام ابتدا شبیه به لام قسم برای افاده تأکید و مبالغه در دوری و انزجار از مشرک است (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۱۳) و عبارت «لَوْ أَعْجَبْتُمْكُمْ» در آیه مورد نظر، به جمال، مال و سایر مسائلی که انسان به آن رغبت می‌کند، اشاره دارد. در تفاسیر آمده است: ایمان متعلق به دین است و مال، جمال و نسب، متعلق به دنیاست. کفویت زن و شوهر در مسائل دینی، سبب تکامل محبت و تکامل منافع دنیا، اعم از صحت، حفظ اموال و اولاد و... می‌گردد؛ ولی از اختلافات مذهبی چنین نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۱۳؛ رک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۴).

حدیث امام صادق علیه السلام به عنوان بافت برون‌متنی، دلالت صریحی بر اهمیت ملاک ایمان در همسرگزینی و تأثیر مستقیم آن بر سعادت دنیوی و اخروی زوجین دارد. ایشان می‌فرمایند: «زمانی که مردی با زنی به خاطر زیبایی یا ثروت ازدواج کند، به همان‌ها واگذارده می‌شود؛ و زمانی که برای دینداری زنی با او ازدواج کند، خداوند زیبایی و ثروت را روزی او کند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۱). همچنین می‌فرماید: «با خانواده‌های صالح و شایسته ازدواج کنید؛ زیرا رگ و ریشه، بسیار بسیار اثرگذار است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۷۰۷).

نتیجه‌گیری

۱. ازدواج در اسلام به مراتب بالاتر و مقدس‌تر از مقوله‌ای صرفاً برای پاسخ‌گویی به غریزه جنسی است، رابطه همشینی «ازواج» از کلمات هم‌حوزه نکاح با «سکینه» از واژگان هم‌حوزه «ایمان»، بیانگر روح حاکم بر خانواده قرآنی است. خداوند بر چنین خانواده‌ای مودت و محبت را نازل می‌کند.
۲. بافت درون‌متنی آیه مربوط به «ذریه» از طریق همشینی «ازواج» و «ذریات» در توصیف عبادالرحمن، به دو ویژگی مهم خانواده قرآنی اشاره می‌کند: اول نورچشم بودن همسر و فرزند، و دوم پیشوایی در تقوا.
۳. بر اساس بافت درون‌متنی آیات نکاح و رابطه متداعی «طیب و خبیث» با نکاح، و تقابل معنایی «خبیثات و خبیثون» با «طیبات و طیبون» به دست آمد که هم‌شأنی عقیدتی فرهنگی اخلاقی همسران اهمیتی ویژه دارد.
۴. ایمان با شرک رابطه تقابل معنایی دارد و در آیات نکاح واژگان «عبد و أمه در نقش زوج و زوجه» و «مؤمن و مشرک» و «نار و جنّة» سه گروه کلمات زوجی‌اند که با یکدیگر تقابل معنایی دارد. این تقابل معنایی بر تفاوت طبقه اجتماعی، درجه ایمانی و تفاوت سرنوشت همسران در هر گروه اشاره دارد. بدین ترتیب، خداوند بر اهمیت ملاک ایمان در همسرگزینی تأکید می‌ورزد.
۵. در بررسی انجام‌شده، مشخص شد که تقوا و مشتقات آن در آیات مربوط به نکاح و طلاق، بیشترین بسامد را دارد. این امر بر اصل تقوا به عنوان یک ارزش اخلاقی عام دلالت دارد که متوقف بر ایمان به مبدأ و معاد است.
۶. بنا بر رابطه واژگان حوزه معنایی «ایمان» با حوزه معنایی «نکاح» می‌توان چنین نتیجه گرفت که نکاح و طلاق باید بر اساس تقوای الهی و ضوابط دینی و به عنوان عملی تکامل‌بخش و تقرب‌آفرین به خداوند انجام گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. پیشینه نظریه حوزه معنایی (semantic feild) به آراء تعدادی از دانشمندان آلمانی و سوئیسی در دهه‌های بیست و سی به دو رویکرد در زمانی و هم‌زمانی برمی‌گردد (گیرترس، ۱۳۹۳، ص ۱۲۲).
۲. به تعبیر دقیق‌تر باهم‌آیی، رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ میان واژه‌ها در سطح جمله است که در پی قرار گرفتن واژه‌هایی با ویژگی‌های اساسی مشترک روی محور همشینی و متداعی شکل می‌گیرد.
۳. واژه‌ای که به‌طور ناخودآگاه واژه دیگری را تداعی می‌کند برای مثال، واژه صفا، واژه مرده را تداعی می‌کند.

منابع

- الوسی، محمود، ۱۳۱۴ق، *بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب*، تحقیق محمد بهجة اثری، بیروت، دار الکتب العربیه.
- آرلاتو، آنتونی، ۱۳۷۳، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- انیس، ابراهیم، ۱۹۸۴م، *المعجم الوسیط*، ترجمه محمد بندریگی، تهران، اسلامی.
- ایزوتسو، توشی هیکو، ۱۳۶۱، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی خاص.
- ، ۱۳۷۸، *ساختمان مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه.
- باقری، مهری، ۱۳۸۴، *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران، قطره.
- پاکتچی، احمد، «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، *پژوهش دینی*، ش ۱۸.
- تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *غور الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جواد علی، ۱۴۱۳ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بی‌جا، بی‌نا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم الدار الشامیه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۲۲ق، *تفسیر الوسیط* (زحیلی)، دمشق، دار الفکر.
- زخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ساسانی، فرهاد، ۱۳۸۹، «تأثیر بافت برون‌متنی بر معنای بافت»، *زبان پژوهی*.
- ساقی، سمانه، ۱۳۹۱، *بررسی پیوستگی معنایی آیات سوره‌های قرآن کریم با رویکرد معناشناسی با مطالعه موردی سوره نور*، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی.
- سیاسی، علی اکبر، ۱۳۵۴، *نظریه‌های مربوط به شخصیت*، تهران، دانشگاه تهران.
- سید قطب، ۱۳۶۲، *تفسیر فی ظلال القرآن*، ترجمه مصطفی خرم‌دل، تهران، احسان.
- شعیری، حمیدرضا، ۱۳۸۵، *تجزیه و تحلیل - معناشناختی گفتمان*، تهران، سمت.
- ، ۱۳۸۱، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران، سمت.
- شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، مصحح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صفوی، کوروش، ۱۳۸۶، *آشنایی با معناشناسی*، تهران، پژواک.
- ، ۱۳۷۹، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۸۲، *فرهنگ توصیفی معناشناسی*، تهران، همشهری.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۳، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ، ۱۴۱۴ق، *الأملی*، قم دار الثقافة.

- فاضل مقداد، جمال‌الدین، ۱۴۱۹ق، *کنز‌العرفان فی فقه القرآن*، تحقیق سیدمحمد قاضی، بی‌جا، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب‌العین*، قم، هجرت.
- فقه‌الرضا*، ۱۴۰۶ق، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه‌السلام.
- فوزی، ابراهیم، ۱۹۸۳م، *احکام‌الأسره فی الجاهلیة و الاسلام*، بیروت، دار الکلمة للنشر.
- فیض کاشانی، ۱۴۱۴ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
- فیض‌الاسلام، سیدعلیقلی، ۱۳۵۱، *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، تهران، فیض.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۶ق، *المصباح‌المنیر فی غریب‌الشرح‌الکبیر للرافعی*، قم، مؤسسه دار‌الهجرة.
- قبله‌ای خوبی، خلیل، ۱۳۸۴، *آیات‌الأحكام*، تهران، سمت.
- قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، ۱۳۸۴، *تفسیر جامع آیات‌الاحکام*، تهران، سایه.
- قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۰، *قاموس قرآن*، تهران، دار‌الکتب‌الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۳ق، *کافی*، مصحح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوند، تهران، دار‌الکتب‌الاسلامیه.
- گیرترس، دیرک، ۱۳۹۳، *نظریه‌های معناشناسی واژگانی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران، علمی.
- مختار عمر، احمد، ۱۳۸۶، *معناشناسی*، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین، ۱۹۶۶م، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، به کوشش شارل پلا، بیروت.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- _____، ۱۳۷۰، *آموزش دین*، چ هفتم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم*، بیروت، دار‌الکتب‌العلمیه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۷۴، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.
- ورام بن ابی‌فارس، ۱۴۱۰ق، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقیه.
- هاشمی، علی، ۱۹۶۰م، *المرأة فی الشعر الجاهلی*، بغداد، مطبعة المعارف.